

جلوه‌های اعتقاد در قصاید ابن حسام خوسفی

چکیده

معتقدات مذهبی ابن حسام خوسفی در قصاید، به نوعی در این هفت موضوع طبقه‌بندی می‌شود:

- ۱- ابتدا به نام خدا
 - ۲- اثبات ذات حق تعالی
 - ۳- خداشناسی
 - ۴- آثار صنع
 - ۵- تسیح‌گویی همه موجودات
 - ۶- نیایش
 - ۷- انزار
- علاوه بر این موضوعات، مناقب، مراثی، ذکر سجایای اخلاقی پیامبر ﷺ و معصومین علیهم‌السلام، گرامی‌داشت علم و عمل، نکوهش ریا و سالوس، بی‌اعتباری دنیا، عبرت از مرگ و...، از نکات دیگری است که ابن حسام در قصایدش به آنها پرداخته است.

انسان به حسب ساختمان خاص روحی خود، خواهان خدا و متمایل به ذات اقدس او آفریده و خداجویی، خداخواهی و خداپرستی به صورت غریزی در انسان نهاده شده است؛ همچون غریزه جستجوی مادر، در طبیعت کودک.

غریزه خداخواهی نوعی جاذبه معنوی است میان کانون دل و احساسات انسان از یک طرف و مبدأ هستی، یعنی کمال مطلق، از طرف دیگر: بدیهی است که برای برقراری چنین ارتباطی آدمی از دیرباز در جستجوی وسیله‌ای بود؛ وسیله‌ای که از عمق جان و ژرفای قلب سرچشمه گرفته باشد؛ تا این که این وسیله را یافت: هنر و ادبیات.

این دو مقوله - هنر و ادبیات - همواره ترجمان حال انسانهای شایسته بوده است. انسانهایی که برای بیان احساسات شورانگیز قلبی و بروز التهاب درونی خویش، در جستجوی ابزاری بوده‌اند که بدان طریق بتوانند تمامی عشق و محبت خویش را به ساحت آفریننده توانای خود نثار نمایند و نهایت تواضع و بندگی خویش را به اثبات برسانند.

آثار به جامانده از هنرمندان اعصار مختلف - همچون شعر، موسیقی، مجسمه‌سازی، معماری و نقاشی - مؤید این اصل است که انسان در جستجوی گمشده‌ای است که وجودش او را با همه قلب و روح احساس می‌کند و خود را همواره در برابر او محتاج می‌بیند.

در میان آثار مکتوب باقی مانده از یونانیان قدیم، سومریان، کلدانیان، مصریان و ایرانیان باستان، داستانهای مربوط به آفرینش، ستایش و پرستش خداوند، جایگاه ویژه‌ای دارد و همین مضامین بخش عمده ادبیات قوم یهود در عهد عتیق - تورات - را به خود اختصاص داده است؛ همان‌گونه که قسمت اعظم اوستا، شعر و سرود است؛ و نیز معجزه جاودانه پیامبر اسلام و اعتقادنامه مسلمانان - قرآن مجید - سرچشمه فیاضی از فصاحت و بلاغت است علاوه بر این کم نیستند تفاسیری که بر قرآن مجید نوشته شده و جنبه ادبی و عرفانی آنها زبانزد خاص و عام گردیده است.

از سوی دیگر، بخش عمده‌ای از آثار بزرگان ادب فارسی همچون فردوسی، ناصر خسرو، سنایی، عطار، مولانا و بسیاری دیگر که در شیوایی بیان و فخامت کلام بی‌نظیرند، تسلیغ و تأیید اعتقادات دینی، مذهبی و عرفانی را در بر دارد. در این عرصه گویندگان بزرگی هستند که تقریباً تمام آثار آنها رنگ اعتقادی دارد. اینان به دلیل تربیت خاص مذهبی و علاقه‌ای که به مبانی دینی و رهبران روحانی آن دارند، همه همت و تلاش خود را وقف نشر تعالیم مذهبی و تبیین مسائل شرعی نموده‌اند. از جمله بزرگانی که اعتقادی عمیق و تربیتی متعالی در سراسر آثارش جلوه گر است، مولانا محمد ابن حسام خوسفی قهستانی، شاعر معروف و سراینده توانای قرن نهم هجری است.

ابن حسام خوسفی شاعری است وارسته و مذهبی و چنانکه از اشعار او در دیوان و خاوران‌نامه پیداست، از طبعی بلند و مناعتی قابل تحسین برخوردار بوده و از کدیمین و عرق جبین کفاف زندگی را فراهم می‌کرده و جز به ضرورت بر درازباب بی‌مروت دنیا نمی‌رفته و خود را آلوده منت کسان، به ویژه ناکسان نمی‌کرده و به مدح خواجگان بی‌وجود نپرداخته است:

سر فرونارم به جود خواجگان بی‌وجود با وجود فقر بنگر فرط استغنائی من
بر طریق لیس لیل انسان الّا ماسعی جز در این معنی نکوشد خاطر دانای من

و همین معنی را در خاوران‌نامه بدین‌گونه تکرار می‌نماید:

به یک قرص جو تا شب از بامگاه قناعت نمایم چو خورشید و ماه
شکم چون به یک نان توان کرد سیر مکش مسنت سرفره اردشیر^۱

وی عالمی شیعی مذهب بود و در فنون ادب و علوم شرعیّه و اطلاع از اخبار و آثار و سیره بزرگان دین تبخّر داشت. از همه این اطلاعات در اشعار خود استفاده نموده و به همین جهت قصائد و مناقب او پر است از اشارات به اخبار و استفاده از مضامین مستند بر قرآن کریم. مطالعه دیوان ابن حسام خوسفی شاعری را فراروی خواننده قرار می‌دهد که با اعتقاد کامل نسبت به مذهب شیعه،

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام سخنانش همه جا از دل برمی‌خیزد و لاجرم بر دل می‌نشیند. این ویژگی در بخش قصاید دیوان بیشتر جلب نظر می‌کند.

قصاید دیوان ابن حسام خوشفی را می‌توان به پنج بخش تقسیم کرد:

بخش اول را می‌توان توحیدیه‌هایی دانست که در ستایش خداوند، اقرار به وحدت و یگانگی باری تعالی، بی‌نیازی و تبیین قدرت شگرف آفریدگار و مناجاتهای پر از احساس و عاشقانه اوست. این بخش مشتمل بر ۴۴۲ بیت است.

بخش دوم قصاید غزایی است که در نعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و متعبت مولای متقیان علی علیه السلام و بیان فضایل ائمه اطهار علیهم السلام سروده و شرح مصائبی است که بر آن بزرگواران رفته است. این بخش شامل ۳۸۳۳ بیت می‌باشد.

بخش سوم قصایدی است در باب حکمت عملی و پند و اندرز و باید و نبایدها که شاعر مسائل اخلاقی و اجتماعی را به صورت مستقیم مطرح می‌کند - برخلاف اسلاف خویش، همچون سنایی و عطار و مولانا که در لباس تمثیل و غیرمستقیم سعی در القای مطالب داشته‌اند - این قسمت دارای ۴۵۲ بیت است.

بخش چهارم قصایدی است که شاعر در طی آن به مدح پادشاهان هم عصر خویش پرداخته و در مناسبت‌های مختلف آنان را ستوده است. مدایح او دور از اغراق‌های شاعران گذشته و هم عصر او و دلیل دیگری بر زهد و پرهیزگاری اوست. مشخص است که شاعر به روال یک سنت اجتماعی و شاید هم به اکراه به مداحی اقدام نموده است، اما همواره از دایره اعتقادی خویش خارج نشده و مانند گروهی از شاعران مداح، ترک ادب شرعی نکرده است. این بخش شامل ۶۰۶ بیت است.

بخش پنجم شامل مراثی شاعر در باب از دست دادن دوستان و بستگان اوست که با مرثیه‌ای در سوگ همسرش خاتمه می‌یابد و دارای ۱۱۹ بیت است.

«او از معدود شاعران استاد قرن نهم است که بر علوم زمان و مبانی ادبی و اسلامی عصر خود تسلط کافی داشته و از ستهای ادبی شعر و زیر و بم‌های سخن و فنون سخنوری آگاه بوده و از استادان پیش از خود بهره‌وفی برده است»^۲.

اینک با بررسی قصاید شاعر به تبیین باورهای اعتقادی و مذهبی او می‌پردازیم:

۱ - آغاز کار با نام خدا

ابن حسام خوشفی همچون دیگر یکتا پرستان به این نکته توجه داشته که تمام امور باید با نام و یاد خدا آغاز شود و با نام و یاد او پایان یابد. بدون تردید شاعر با مضمون این سفارش: کل امر ذی بال لم یبدء فیه بسم الله الرحمن الرحیم فهو ابتر^۳ (هرکار که آن را قدری و منزلتی باشد، ابتدای آن کار نه

به نام او کنند، آن کار ابتر و بریده باشد) آشنایی کامل داشته است.

ای نام تو در هر دهنی ورد زبانها اندر حجب از درک یقین تو گمانها^۴

* * *

ای بنای بام تمجیدت مصون از اختلال وی ثنای نام تحمیدت فزون از حصر و قال
از نسیم لطف جان بخش تو در فصل بهار چون مسیح اندر سحرگه روح بخش آمد شمال
دیوان، ص ۲۰/ب ۹۳، ۹۴

۲- اثبات ذات حق تعالی

شاعر پس از آغاز کار با نام خداوند، با زبان ادب و نیروی هنر به اثبات مبدأ هستی می پردازد و با توجه به آفریده های جهان آفرینش، خواننده را به تفکر و تدبیر درباره آنها وا می دارد:

آیات تو بر دفتر ایام و لیالی آثار تو بر صفحه ساعات زمانها
دیوان، ص ۷/ب ۹۵

* * *

از دفتر گل نکته توحید تو خواند بلبل که شب آرام ندارد ز فغانها
دیوان، ص ۸/ب ۹۷

* * *

پوشیده و پنهان ز تو پوشیده و پنهان نتوان که به نزدیک تو پیداست نهانها
دیوان، ص ۸/ب ۱۰۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* * *

ای به صنعت بر فلک صد نقش زیبا ریخته لؤلؤ تر بر فراز فرش غیرا ریخته
دیوان، ص ۹/ب ۱۲۱

* * *

از لعاب کرمک زرین طناب اندر دهان حله پوشان را حریر از خز والا ریخته
دیوان، ص ۹۱/ب ۱۴۱

۳- خداشناسی

ابن حسام با الهام از حدیث شریف من عرف نفسه فقد عرف ربه^۵ شناخت خداوند را منوط به شناخت نفس می داند.

معرفتِ نفس، خدا دانی است	چون بشناسی، بشناسی خدا
بیخود از آنی که چنین بی‌خودی	گر تو خدا می‌طلبی با خوداً
دیده‌ خود بین نه خدا بین بود	زان که تو با خود ز خدایی جدا

دیوان، ص ۵/ب ۵۳ به بعد

در عین حال شاعر خود را از وصف خداوند عاجز می‌بیند. یقین می‌کنیم او با احادیث معصومان علیهم‌السلام و از جمله خطبه‌ی توحیدیه نهج البلاغه کاملاً آشناست: *الذی لا یدرکه بُعد الهمم ولا یناله غوص الفطن*^۶.

اندیشه را چه جای عبارت که وهم را	قفل سکوت بر لب گویا نهاده‌ای
ابن حسام و وصف تو گفتن زهی محال	او را تو در دماغ چه سودا نهاده‌ای
عقل عقیده جو و بیان جلال تو!	اندر خیال او چه تمنا نهاده‌ای!

دیوان، ص ۲۰/ب ۲۶۸

۴- آثار صنع

ابن حسام با بیان زیباییهای طبیعت، شگفتیهای خلقت و تنوع موجودات، صاحب‌دلان حق‌جو را به تفکر در حکمت بالغه الهی و تحرّی حقیقت وا می‌دارد. این احساسات شورانگیز و آگاهی‌زا باعث زدودن زنگارهای بی‌اعتقادی از آینه دل و پاک کردن روان از تیرگی‌های نفسانی می‌شود.

حجله نشینان شقایق به باغ	روی بگیرند به دست حسیا
طره طرازان ریاحین نهند	دام بلا برگذر پارسا
دیده نرگس بکنند صد فریب	غمزه آهسو بکنند صد خطا
این همه صنع، آینه لطف اوست	نیک ببین تا بسنماید تو را

دیوان، ص ۵/ب ۴۰ به بعد

این شاعر پرهیزگار و با تقوا، خواننده اثرش را به عبرت‌گیری از قدرت بی‌متهای پروردگار و اندیشیدن به هنرنامه‌ی مبدع کل می‌خواند تا از این طریق بتواند آدمی را وادار به تفکر نماید؛ که فرموده‌اند: یک ساعت تفکر ارزشی بیش از هفتاد سال عبادت دارد.

ای عندلیب گلشن جان بر چمن خرام	تا بشنوی ز منبر گل نغمه هزار
یک سر به چشم «فاعتبروا» گر نظر کنی	صاحب بصارتی شوی از روی اعتبار
در عالم ظهور نظر کن که ظاهر است	در هر چه بنگری اثر صنع کردگار

دیوان، ص ۱۴/ب ۱۷۵ به بعد

در تفکر شاعرانه ابن حسام، هر کدام از اجزاء طبیعت به کاری مشغولند. این انجام وظیفه می‌تواند الهام بخش انسانها در پرداختن به وظایفی باشد که خداوند به عهده آنها وا گذاشته است:

بر کارگاه صنعت او آب حله باف در بارگاه خلعت او خاک حله دار
فراش فرش خلقت او، باد خوش خرام نقاش نقش صنعت او، آب خوشگوار

دیوان، ص ۱۵/ب ۱۹۰

این مضمون هنرمندانه، هم اندیشه سعدی و ابن حسام را خاطر نشان می‌سازد، افضح المتکلمین می‌فرماید:

«فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیروند»^۷.

ابن حسام در قصیده شورانگیزی با مطلع متمع:

حسنى که در بدایع اشیا نهاده‌ای مِنْ صُنْعِكَ الْبَدِيعِ تَعَالَى نِهَادَه‌ای
به گونه‌ای هنرمندانه خلقت بدیع آفریدگار را ترسیم می‌کند:

از آفتاب و ماه دو مشعل به صبح و شام در آبگینه خانه مینا نهاده‌ای
بر عارض سفید سحر از سواد شام خالی سیاه غالیه سیما نهاده‌ای
هر شب هزار تکه زرین به دست صنعت بر عطف جیب شعری شعرا نهاده‌ای
از آتش حقایق خود داغ آتشین بر سینه شقایق حمرا نهاده‌ای
از آفتاب پرتو صنع تو ذره‌ای است نوری که در حدایق بینا نهاده‌ای
بر عارض چو ماه ز چشم و لب و دهان بادام و قند و پسته به یک جا نهاده‌ای

دیوان، ص ۱۸/ب ۲۲۱ به بعد

۵- همه موجودات به تسبیح خداوند مشغولند

ابن حسام به عنوان شاعری منادی توحید در بخش عمده‌ای از قصاید خویش به ستایشگری و ثناگویی موجودات مختلف اشاره می‌کند چنان که در قرآن کریم آمده است: «یسبح الله ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم»^۸.

هر ذره اشیا که برو نقش وجود است تسبیح تو گویند به انواع لسانها
از دفتر گل نکته توحید تو خواند بلبل که شب آرام ندارد ز فغانها

دیوان، ص ۷/ب ۹۴ به بعد

در سجده بین بنفشه و اندر قیام، سرو
اندر رکوع، نرگس و اندر دعا چنار
دیوان، ص ۱۵/ب ۱۸۵

* * *

هر ذره از ذرایر عالم مستبحی است
لیک استماع آن نکنند فهم و درک ناس
دیوان، ص ۵۲/ب ۷۳۳

۶- نیایش

از خامه گهرزای ابن‌حسام در مطاوی قصایدش، مناجات‌ها و نیایش‌های دلپذیری به سلک نظم درآمده که در آنها، کاستیها، لغزشها و خطاهای نوع بشر نموده شده و رستگاری و سلامت روان آدمی از پروردگار درخواست شده است:

هم تو کنی چاره بیچارگان
ما همه افتاده، تویی دستگیر
ستر تو پوشنده و ما پرگناه
درگذر از هرچه تو دانی و من
هم تو دهی خسته‌دلان را شفا
ما همه گمراه و تویی ره‌نما
عفو تو بخشنده و ما پر خطا
ای کرم‌ت بی‌حد و بی‌منتها

دیوان، ص ۶/ب ۲۷۲ به بعد

و در جایی دیگر می‌فرماید:

یارب به زینهار تو آورده‌ام پناه
ما تنگ‌دست و مفلس و بی استطاعتیم
تو بی‌نیاز و ما همه مشتی نیازمند
از قهرمان قهر تو یارب به زینهار
با این همه به مغفرت تو امیدوار
بر خاک ره نهاده سر عجز و افتقار

دیوان، ص ۱۶/ب ۲۰۱ به بعد

۷- انداز

شاعر در بخش پایانی برخی از قصایدش با بیانی آتشین انسان را از خواب غفلت بیدار می‌کند و به او هشدار می‌دهد که عمر همچون باد در گذر است و مرگ قاصدی است که ناگهان فرا خواهد رسید:

وقت است بعد از این که از این گفته‌ها ز نیم
زان پیش کیت به خواب گران سر فرو رود
بگشای باز نرگس گلگون ز خواب خوش
سروت خمید و سنبل مشکین سپید شد
در دامن عنایت او دست اعتذار
ای خفته و به خواب گران رفته سر برآر
تا کی سرت گران بود از نخوت خمار
دل همچنان چون طره خوبان سیاه‌کار

پیری رسید، شرم نمی‌داری از خدای کز کرده‌های توست خدای تو شرمسار را
دیوان، ص ۱۶/ب ۲۰۱ به بعد

نعت پیامبر بزرگوار اسلام

ستایش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اولیای دین در آثار منظوم و منثور فارسی سابقه‌ای دیرین دارد و «کمتر شاعری را می‌توان یافت که قصیده یا ترکیب و ترجیعی را در ستایش پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام سروده باشد و چنین به نظر می‌آید که شاعران این کار را زکوة طبع و قریحه خود به‌شمار می‌آوردند و از گزاردن آن به عنوان یک وظیفه محتوم دینی غفلت نداشته‌اند»^۹. و بسیاری از آنان شاهکارهای بدیعی در این مقوله خلق کرده‌اند؛ اما به جرأت می‌توان ادعا کرد که در میان سرایندگان فارسی زبان، کمتر شاعری پیدا می‌شود که همچون ابن حسام همه اندیشه و شعرش را وقف این کار کرده باشد.

این شاعر معتقد و متدین، صاحب دلی حساس و جانی تابناک بوده و در نهایت اشتیاق سر بر آستان تعظیم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام نهاده و بخشی از زیباترین نغمه‌های سوزناک عارفانه فارسی را نثار خاک پای آن بزرگواران نموده است. به راستی عشق ابن حسام به ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام شگفتی آفرین و اعجاب‌انگیز است. به نمونه‌ای از این نغمه‌های توحیدی چشم را می‌نوازیم:

ای جسم تو پیرایه انواع کمالات	وی اسم تو سرمایه اوضاع رسالات
اوصاف تو افزون ز اشارات فصاحت	الطاف تو بیرون ز عبارات مقالات
سنبل سبق موسی تو راند به تطاول	بلبل ورق روی تو خواند به خجالات

دیوان، ص ۳۷/ب ۵۰۹ به بعد
در قصیده بهارپه‌ای با مطلع:

باد مشک‌آمیز و عنبربیز و بستان خوش هواست
بسر عذار یاسمین زلف ریاحین عطرساست
رخسار درخشان و اندیشه تابان پیامبر گرامی را چنین وصف می‌کند:

صدر منشور اللم تشرح که صدر سینه‌اش	مهبط انوار مشکات جلال کبریاست
عکس و اللیل آیتی از گیسوی مشکین‌اوست	سوره‌ای از صورت خورشیدرویش والضحاست
نرگس خوش خواب او را کحل مازاغ البصر	سنبل خوشبوی او را عکس‌گیسوی مساست

دیوان، ص ۴۳/ب ۶۰۰ به بعد

در قصیده عزای دیگری عظمت نام شریف پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بدین گونه ترسیم می‌کند:
حرفی که بر کتابه طاق زبرجداست
نقشی که بر کرانه پیروزه گنبد است
آن حرف بر صحیفه دل نقش کن که آن
نقش حروف نام شریف محمد است

او با احد یکی است ز روی یگانگی فرقی که هست در احد از میم احمد است
دیوان، ص ۵۰/ب ۶۹۴ به بعد

در قصاید دیگری مقام والای نبی اکرم ﷺ را چنین توصیف می‌کند:
ای بساد را شمامه خلق تو در دماغ قندیل خوابگاه تو روشن‌ترین چراغ
دیوان، ص ۵۴/ب ۷۶۸

* * *

ای تورا بر مسند عزت شب قرب و وصال منتهای سدره ادنی پایه قدر و کمال
گوشه نعل بُراق آسمان پیمای تست حلقه زرین که در گوش فلک دارد هلال
دیوان، ص ۴۷/ب ۶۵۹ به بعد

* * *

ای رفته آستان تو رضوان به آستین جاروب فرش مسند تو زلف حور عین
باد صبا ز نکهت زلف تو مشکبوی خاک عرب ز نزهت قبر تو عنبرین
یک سنبله ز سنبل زلف تو برده‌اند بهر سواد نائفه مشک خطا به چین
دیوان، ص ۵۴/ب ۷۸۳ به بعد

ابن حسام به دلیل پاک اعتقادی، افتخار مشاهده چهره مبارک پیامبر گرامی ﷺ را در رؤیایی صادق کسب کرده است و در پایان همین قصیده است که آرزو می‌کند پس از مرگ دوباره به این فیض نایل شود:

در حال زندگیم نمودی لقای خویش بعد از وفاتم از تو توقع بود همین
دیوان، ص ۹۹/ب ۸۰۷

منقبت مولای متقیان علی علیه السلام

ترسیم چهره و بیان مناقب ائمه اطهار علیهم السلام به ویژه مولا علی بن ابی طالب علیه السلام از دیرگاه همواره مورد نظر گویندگان بزرگ این سرزمین بوده است. سرودن هر قصیده‌ای در حکم جهاد با معاندان و بدخواهان بوده است و این خود فضیلتی برای شیعیان و پیروان راستین مولی الموحدین علیه السلام محسوب می‌شده است.

دعبل بن علی خزاعی شاعر اهل بیت و معاصر حضرت ثامن الائمه علیه السلام می‌گوید: «پنجاه سال است که چوبه دارم را بر دوش می‌کشم و کسی را نمی‌بینم که مرا به دار بکشد»^۱.
در میان شاعرانی که به نشر فضایل و ترسیم سیمای درخشان مولا علیه السلام از بُعد شجاعت، عدالت، سخاوت، ایثار و گذشت، علم، آگاهی، زهد و تقوا پرداخته‌اند و برخلاف شاعران مدّاح انتظار

کوچکترین صله مادی نداشته اند، چهره ابن حسام این فرزانه زاهد که بیشترین بخش آثارش را به مدح علی علیه السلام و خاندان پاکش اختصاص داد، تلامذ خاص دارد. دفاع او از حقانیت مولا و فرزندان بزرگوارش تا آن حد بود که معاندان و دشمنانش، نسبت کفر به او دادند. شاعر در قصیده ای خود به این موضوع اشاره دارد:

گر نعت اهل بیت کفر است کافریم
نسبت به کفر می‌کنم خصم خاکسار
هم آسمان گواه برین قول هم زمین
حاشا چه کفر؟ کفر کدام و کدام دین؟!
آری حسود طعنه اگر می‌زند چه سود
بی‌نشر مگس نبود نوش انگبین

دیوان، ص ۵۶/ب ۸۲۱ به بعد

این اندیشه تابناک و اعتقاد راسخ، سخن فردوسی بزرگ را فریاد می‌آورد؛ آن‌جا که به دلیل اظهار تولی به مقام شامخ اهل بیت مورد آزار و اذیت غداره بندی همچون سلطان محمود غزنوی واقع می‌شود:

مسئم بنده اهل بیت نبی
گرت زین بد آید گناه من است
برین زادم و هم بر این بگذرم
چنان دان که خاک پی حیدرم^{۱۱}
ابن حسام در قصاید متعددی مولا را به فضایل گوناگون می‌ستاید برخی از این صفات عبارتند از:

شجاعت:

قایمه تیغ او قایم دین رسول
سایه شمشیر او برق سهیل یمن
دیوان، ص ۵۸/ب ۸۰۲

* * *

به میدان رجولیت بریده گردن عنتر
به هنگام طفولیت دریده کام اژدرها
دیوان، ص ۷۸/ب ۱۱۷۳

علم:

علی باباها در باب او فرمود پیغمبر
به علم ظاهر و باطن چنان مشکل گشای آمد
بدین منصب که را دانی جز او شایسته و اولی؟
که بی او بود بس مشکل، اگر مشکل شدی حلها
دیوان، ص ۷۷/ب ۱۱۶۰ به بعد

حلم:

حلم تو دلتواز دشمن و دوست ظلم تو کار ساز خاصه و عام
دیوان، ص ۸۱/ب ۱۲۲۳

سخاوت:

ای به‌همت دستِ فیاضتِ چو دولت تاجبخش از عطایای تو دارد بر سر افسر آفتاب
دیوان، ص ۸۸/ب ۱۳۵۱

* * *

در حیرتم که با دل دریا عطای او هرگز کسی چرا صفت بحر و کان کند
دیوان، ص ۹۵/ب ۱۴۷۰

* * *

فضل ار به‌علم و حلم و سخا و شجاعت است آن کس کجا که زند با تولاف همسری
دیوان، ص ۱۰۱/ب ۱۵۹۱

ایشان:

دنیا و آخرت به سنان و سه نان اوست جبریل مدح این و خدا وصف آن کند
دیوان، ص ۹۵/ب ۱۴۶۹

تولئی و تبرئی:

ابن‌حسام در اکثر قصایدش مراتب سزاسپردگی خود را به آستان اهل بیت بیان می‌کند و از دشمنان آنان تبرئی می‌جوید:

من با وجود تو نکم التجا به غیر هر چند ناصبی بکند حلیه و خداع
دیوان، ص ۱۳۷/ب ۲۲۰۶

* * *

سعادت ابد اندر ولای شاه ولی است کرامت دولت محمود و طالع مسعود
دیوان، ص ۱۳۵/ب ۲۱۶۹

* * *

هر که در دار الولايت بی‌ولايت کرده روی در سیاست‌خانه عزت در خزلان زده

و آنکه با قدر وجودت شد به غیر می معصم با وجود قدر آدم، چنگ در شیطان زده
دیوان، ص ۱۵۰/ب ۲۴۰۱

* * *

تو چون بر خلق مولایی، قبولم کن به مولایی منه بر روی امیدم تو دست ردّ مولایی
دیوان، ص ۷۹/ب ۱۱۸۸

رثای اهل بیت

ابن حسام شاعر سوخته دلی است که عشق سرشارش به خاندان عصمت و طهارت، از عمق
جانش سرچشمه می گیرد. گویی مصائب اهل بیت را با همه جسم و روحش حس کرده است
از این روست که با شرار قلم آتش به جان خواننده می زند. در مرثیه غزایی با مطلع:

ای باد صبحدم خبر یار من بیار دانی چه خوش بود خبر یار من، بیار
به باد صبحدم می گوید:

بر خوابگاه سید یثرب حرم خرام و آن گه به تحفه بوی اویس قرن بیار
بسر مرقد امیر نجف بگذر ای نسیم ز آن آستانه سرمه چشم پرن بیار
بر بقعه بقیع همانا گذشته ای بسوی نسیم نفخه خُلقِ حسن بیار
از خاک کربلا که بلا بر بلاست آن تسکین درد و داغ دل پسر حزن بیار
از خون حلق تشنه اولادِ مصطفی بسوی گلاب و رنگ عقیق یمن بیار
از عارض و قد و رخ گلگونه حسین از عارض و قد و رخ گلگونه حسین
از طلعت شکفته چون نوبهار او از طلعت شکفته چون نوبهار او
دردی کشان بزم شهادت فتاده اند دُردی کشان بزم شهادت فتاده اند
عالم چو شب سیاه شد از جور شامیان عالم چو شب سیاه شد از جور شامیان

دیوان، ص ۲۳۲/ب ۴۰۱۴ به بعد

نمودهای اعتقادی ابن حسام

اعتقادات خردپسند و اندیشه های روشنگر و سازنده ابن حسام در طی قصاید اخلاقی و حکمی
او، بیانگر تفکر مردی پارسا است.

اعتقاد به خداوند و مقدّسات مذهبی، تجلّی روح انسان دوستی و گرایش به نیکبای و سجایای
حمیده ای همچون عدالت خواهی، ظلم ستیزی، مناعت طبع، ایثار و بخشندگی و نیز اعتقاد

به بی‌اعتباری دنیا و مذمت خوددینی و خودخواهی، از مضامین معنوی قصاید ابن‌حسام است. به منظور جلوگیری از اطالۀ کلام، در نهایت اختصار به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

گرامی‌داشت علم و عمل

به اعتقاد ابن‌حسام، درخت علم به وسیله عمل بارور می‌شود و سعی انسان سعادت‌مند بر آن است که در باغ زندگی درختهای مثمر پرورش دهد:

به آب حُسنِ عمل گرنه پرورش یابد
چو وقتِ بار شود، شاخِ بی‌ثمر یابی
درختِ علم، به اعمال بارور گردان
که شاخِ علم همان به که بارور یابی
درختهای برآور، برآور اندر باغ
چه هرچه بر ندهد، بر سرش تبریابی

دیوان، ص ۲۵۷/ب ۴۵۳۰ به بعد

ایات یاد شده، قصیده معروف ناصر خسرو را با مطلع «نکوهش مکن چرخ نیلوفری را» به خاطر می‌آورد. آن‌جا که می‌فرماید:

سپیدار مانده‌ست بسی هیچ چیزی
ازیرا که بگزید او کم بری را
بسوزند چوب درختان بی‌بر
سزا خود همین است مر بی بری را^{۱۲}
در جایی دیگر، واعظان غیر متعظ و عالمان بی‌عمل را به باد نکوهش می‌گیرد:

ز نفس ناپسندیده به عنفت باز می‌دارم
تو را این کی پسند آید، چو در نفس من آن بینی
تو را از بد به نیکویی دلالت می‌کنم لیکن
چو در من بنگری نیکو، بد من بیش از آن بینی
دیوان، ص ۲۶۵/ب ۴۵۶۲ به بعد

نکوهش ریا و سالوس

ابن‌حسام در قصاید خود دین فروشان، مزوران، سالوسان و ریاکاران را به باد انتقاد گرفته و اعمال و رفتار آنان را نکوهش می‌کند:

خرقه سالوس برون کن ز تن
راه روی شیوه شیاد نیست
میخ ریا بر در ایمان مکوب
زان که تو را نیروی اوتاد نیست

دیوان، ص ۲۴۶/ب ۴۲۱۹ به بعد

* * *

به زرق و حیل و طامات کار برناید
مجوی نامتصوّر، مگوی نامعقول
دیوان، ص ۲۵۵/ب ۴۵۰۸

گویی ابن حسام به این حدیث شریف از امام صادق علیه السلام نظر داشته که می‌فرماید:
 سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تُحْبَبُ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ وَ تَحْسُنُ فِيهِ عِلَائِيَّتُهُمْ طَمَعاً فِي الدُّنْيَا، لَا يَرِيدُونَ
 بِهِ مَا عِنْدَ رَبِّهِمْ، يَكُونُ دِينُهُمْ رِيَاءً لَا يَخَالِطُهُمْ خَوْفٌ: به زودی زمانی بر مردم بیاید که در آن زمان
 به جهت طمع دنیوی باطنشان پلید و ظاهرشان نیکو جلوه کند. در آن زمان مردم هر کاری کنند برای
 رضای خدا نباشد، دینداری‌شان برای خودنمایی است و ترس از خدا در اعمالشان نباشد^{۱۳}.

نفس ستیزی

از آن جا که هوای نفس و پیروی از شهوات عامل اصلی بازدارندگی انسان از سیر تکامل و رسیدن به سعادت است، علمای اخلاق همواره بر مهار این دشمن سرکش تأکید داشته‌اند. قرآن مجید از زبان حضرت یوسف از طغیان نفس اماره خبر می‌دهد: **وَ مَا أُرِيءُ نَفْسِي أَنْ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَجِمَ رَبِّي**^{۱۴} و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را دشمن ترین دشمنان می‌نامند **أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ**^{۱۵}.

ابن حسام به عنوان شاعری معتقد و دیندار به دشمنیهای نفس اشاراتی دارد، از آن جمله:

طریق بت شکستن راه و رسم پهلوانی نیست هوای نفس را بشکن که خود را پهلوان بینی
 شدی از چاره بیچاره به امر نفس اماره از آن ترسم که یک باره به دست او عنان بینی
 دیوان، ص ۲۶/ب ۴۵۹۸ به بعد

خودبینی و خودخواهی

کبر حالتی است که در انسان از خود بینی پدید آید. در این حالت شخص خود را از دیگران بزرگتر و برتر تصور می‌کند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: **لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنَ الْكِبْرِ**^{۱۶}.

ابن حسام این صفت نکوهیده را مورد سرزنش قرار می‌دهد و عواقب ناگوار آن را گوشزد می‌نماید:

دیده خودبین، نه خدا بین بود زان که تو با خود ز خدایی جدا
 بر در او، برشکن از غیر او در ره او، درگذر از ما سوی
 دیوان، ص ۵/ب ۵۵ به بعد

و در جایی دیگر می‌فرماید:

منی بگذار و مایی را، رها کن کبریایی را که دعوی خدایی را در این صورت عیان بینی

مشو غزّه به رعنائی، رهاکن زیب و زیبایی که ناگه دیده بگشایی، نه این بینی نه آن بینی
 زسر، گردنکشی کردن برون کن کاندترین منزل به هر گامی که برداری سرگردنکشان بینی
 دیوان، ص ۲۶۲/ب ۴۶۰۱ به بعد

استغنا و بی‌نیازی از خلق

اشارات متعدد ابن حسام در قصایدش دلیل مهمی برداشتن روحیه قناعت و استغنای اوست. او در عین حال که به فقر مادی خود اشاراتی دارد، اما به دلیل روحیه مستغنی خویش همواره احساس سربلندی و خرسندی می‌نماید.

حضور می‌طلبی گوشه قناعت گیر که او تو را برساند به سر این مضمون
 مگردگرد بلای طمع که آن خواری تو را زعزت هو می‌کشد به ذلت هون
 دیوان، ص ۲۵۲/ب ۴۴۳۴ به بعد

* * *

کلاه گوشه فرقت به آفتاب رسد سر سریر قناعت چو مستقر یابی
 دیوان، ص ۲۵۷/ب ۴۵۴۲

و در این شیوه گویی با لسان الغیب هم عقیده می‌باشد، آن‌جا که می‌گوید:

در این بازار اگر سودی است با درویش خرسند است

خدایا منعم گردان به درویشی و خرسندی^{۱۷}

در جایی دیگر هشدار می‌دهد که برای یک لقمه نان، آبرو مریز و برای کسب روزی به درگاه

خداوند رویاور:

بیش مریز از پی نان آبرو خاک مکن روی به ذل سؤال
 نام کرم پیش لثیمان مبر روی بسر سفله مگردان سفال
 روزی از او خواه که روزی از اوست مال طلب زو که ندارد ملال

دیوان، ص ۲۶۸/ب ۴۷۰۴ به بعد

ابن حسام عاقبت طمع را پشیمانی می‌داند:

طمع مکن چون ازو عاقبت پشیمانی است که این گناه به ذل ندم نمی‌ارزد
 حذر ز نام لثیمان که گنج قارونی به تاب ابروی اهل کرم نمی‌ارزد

دیوان، ص ۲۵۳/ب ۴۴۵۵ به بعد

در جای دیگر مناعت طبع و علو همت خود را چنین بیان می‌کند:

سر فرو نارم به جود خواجگان بی وجود
با وجود فقر بنگر فرط استغنائی من
تا نباید همچو کرکس رد پی مردار مرد
قاف عزلت زان نشیمن می کند عنقائی من
دیوان، ص ۱۰۷/ب ۱۶۷۵ به بعد

سخاوت و بخشنده‌گی

ابن حسام مال اندوزی را در صورتی پسندیده می‌داند که صاحب مال آن را توشه آخرت سازد. او معتقد است که انفاق مال در راه خدا، حاصلی بیش از حد انتظار به بار می‌آورد. گویی در این اعتقاد، آیه شریفه: *الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبه انبثت سبع سنابل فی کل سنبله مائه حبه والله یضاعف لمن یشاء*^{۱۸} را در نظر دارد:

چو مال جمع کنی توشه قیامت‌دار
چو جمع کردی و بگذاشتی زهی مغبون
چو آفتاب درم‌ریز شد به دلگرمی
سفید روی برآمد چو نقره از کانون
دیوان، ص ۲۵۲/ب ۴۴۲۹ به بعد

* * *

زهر چه بذل کنی خوبتر یابی باز
چو سرکه بذل کنی در عوض شکریابی
دیوان، ص ۲۵۷/ب ۴۵۴۶

و بالاخره معتقد است که تنها آنچه انسان به دست خود انفاق کند ارزشمند است:

به‌اختیارخود از کسب مال خیری کن
چون اختیارنماند، چه حاصل از محصول
دیوان، ص ۲۵۵/ب ۴۴۹۹

و همچنان که به سخاوت و بخشش توصیه می‌کند بخل و زفتی را سخت نکوهش می‌کند:
به آبروی مروت که با عبادت و زهد
بخیل را نبود در بهشت راه دخول

دیوان، ص ۲۵۶/ب ۴۵۱۱

نوع دوستی

بکوش تا ز تو هرگز دلی غبار نگیرد
که عاقبت ز سر تربتت غبار آید
برآر کار فرو مانده‌ای چو می‌توانی
که تا به روز فروماندگیت کار برآید
دیوان، ص ۲۵۴/ب ۴۲۹۰ به بعد

سعدی در این موضوع قطعه‌ای دارد که تشابه معنایی آن با اندیشه ابن‌حسام خواننده را

به‌شگفتی وا می‌دارد.

به‌بازوان توانا و قوّت سردست
نترسد آن که برافتادگان نبخشاید
هر آن که تخم‌بدی‌کشت و چشم‌نیکی‌داشت
ز گوش پنبه برون آر و داد خلق بده
خطاست پنجه مسکین ناتوان بشکست
که گر زپای درآید کسش نگیرد دست؟
دماغ بیهده پخت و خیال باطل بست
وگر تو می‌ندهی داد، روز دادی هست^{۱۹}

نکوهش ظلم و بی‌عدالتی

ابن‌حسام به فرمانروایان هشدار می‌دهد که دست از ظلم و ستم بردارند تا مورد علاقه و توجه رعیت قرار گیرند:

ز ظلم و جهل بپرهیز تا فرشته شوی
چو ظلم و جهل نباشد، ملک توانی بود
ملول می‌شوی از جانب رعایت خلق
مجوی داد ز بیدادگر که نتوان یافت
به علم و عدل درآمیز تا شوی مقبول
که خلقت بشریت بود ظلوم و جهول
روا مدار که باشد رعیت از تو ملول
شفا ز سعی طبیعی که خود بود معلول
دیوان، ص ۲۵۴/ب ۴۴۸۲ به بعد

پرهیز از آه مظلومان

ابن‌حسام آه مظلومان و ستم‌دیدگان را همچون تیری می‌بیند که قلب ستمگران را هدف گرفته است:
ز سوز سینه مجروح مظلومان حذر می‌کن
که تیر آه مظلومان یکایک بر نشان بینی
دیوان، ص ۲۶۲/ب ۴۶۱۸

* * *

هزار دعا بر تو کرده‌اند روان
قضا چو پنجه شیر افکنی دراز کند
چنین به خیره میازار زیردستان را
تو نیز دست کسی را ز خود زیر یابی
از آن بترس که یک زخم کارگر یابی
به‌دام گور فرو رفته شیر نریابی
دیوان، ص ۲۵۸/ب ۴۵۶۰ به بعد

گویی این حدیث شریف را مدنظر داشته است: *إِتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ مُسْتَجَابَةٌ*^{۲۰}.

مذمت خدمت دونان

کمر ز خدمت دون باز کن که گردون را
به پیش خدمت خود دست بر کمر یابی؟
دیوان، ص ۲۵۷/ب ۴۵۴۳

عطای سفله سیمایان بدان ذلت نمی‌آرزد که پیش او کمر یک‌دم به خدمت بر میان بندی
دیوان، ص ۲۶۵/ب ۴۶۵۵

بی‌اعتباری دنیا

ابن‌حسام با بیان سرانجام غم‌انگیز انسان و سرنوشت محتوم او که مرگ و نابودی است، به دنیاپرستان و دنیاداران هشدار می‌دهد که از خواب غرور و غفلت سر بر آرند و لحظه‌ای به آینده تاریخ خود بیندیشند:

به ناز تکبیه مزین بر چهار بالش ناز که خشت گسور چوبالین زیر سریابی
جهان به بازوی دولت تو را مسخر شد ولی تو بر ملک‌الموت چون ظفر یابی؟
دیوان، ص ۲۵۱/ب ۴۵۷۵ به بعد

او در هر قدمی چهره زیبارویان و سروقید دلبران خوش اندام را زیر پا می‌بیند و با بیان سرنوشت انسان که از خاک برمی‌آید و دوباره به خاک برمی‌گردد. به خواننده هشدار می‌دهد که دل بستن به این دنیای خاکی حاصلی جز ندامت ندارد، چنان که آمده است: «منها خلقناکم و فیها نُعیدُکم و منها نُخرجکم تارةً أُخری»^{۲۱}.

هر سرو دلاشوب که در چشم من آمد چون نیک بدیدم ز قد سیمبری بود
در هر قدمی دیده عبرت بگشادم دیدم که به زیر قدمم فرق سری بود
دیوان، ص ۲۴۷/ب ۴۳۲۱ به بعد

و در جایی دیگر می‌گوید: «شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»
هیچ سلیمان به سلامت نماند مملکتی نیست که بر باد نیست
نیست گلی خاک که در زیر او سروقیدی خفته چو شمشاد نیست
هرچه دهد باز ستاند سپهر مهر فلک را نظر داد نیست
دیوان، ص ۲۴۵/ب ۴۲۹۷ به بعد

جهان سرای مکافات است

جهان سرای مکافات شد تو نیکی کن به حکم آن که اگر بدکنی بتریابی
دیوان، ص ۲۵۷/ب ۴۵۴۴

نهال ظلم تو وقتی که بارور گردد به روز بار، دل خلق باروریابی
دیوان، ص ۲۵۸/ب ۴۵۶۸

عبرت آموزی با یادکرد مرگ

مرگ رویدادی است انکارناپذیر که قاصد آن دیر یا زود می‌رسد و به حکم کُلِّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ^{۲۲} هرکس مزه آن را باید بچشد. یاد مرگ اگر با ایمان مذهبی و اعتقاد به عدالت الهی و تحقق رستاخیز همراه باشد، آدمی را به اغتنام صحیح از فرصتها و ضایع نکردن عمر و برخوردار از نعم خداوندی برمی‌انگیزد و از یأس فلسفی و مردم‌گریزی او را برکنار می‌دارد، در نظر انسان مومن دنیا مزرعه آخرت است و مرگ پایان کار نیست بلکه آغاز زندگی دیگری است.

آنچه در قصاید ابن‌حسام راجع به مرگ و عبرت‌آموزی از آن آمده مبتنی بر این اعتقاد راستین اسلامی است. او سعی می‌کند با گفتار و سخنان نغز خود وظایف انسان را در زندگی مادی یادآوری کند و با ترسیم عاقبت نیکوکاران، اشتیاق او را در خدمت به جامعه بشری برانگیزد:

رسول مرگ بیامد بکوفت کوس رحیل	هنوز گوش نمی‌آوری به قول رسول
ز کوچگاه اجل کوس کوچ می‌کوبند	بکش طناب سراپرده و بکن قیتول
فضول و شرّ تو عالم خراب می‌کردند	جهان به مرگ تو آزاد شد ز شرّ و فضول

دیوان، ص ۲۵۵/ب/۴۴۹۴ به بعد

و در جایی دیگر می‌فرماید:

شود زیر زمین فردا گرفتار نگونسازی	سری که امروزش از رفعت بر اوج آسمان بینی
ز سرگردنکشی کردن برون کن که اندرین منزل	به هر گامی که برگیری، سرگردنکشان بینی
هم آخر در کفن روزی به خاک اندر فرو ریزد	تنی کان را به زیبایی، لباس از پرنیان بینی
جهانداران با افسر، پری رویان مه پیکر	کنون بر خاکشان بگذر که مستی استخوان بینی
کدامین گل ببار آمد که بی‌آسیب خار آمد؟	کدامین نوبهار آمد که او را بی‌خزان بینی؟

دیوان، ص ۲۶۲/ب/۴۶۲۱

اشک ندامت، شوینده گناه

به حکم بخشندگی، بنده‌نوازی و بخشش نامتناهی کردگار عالم، توبه و اعتذار و بازگشت به سوی پروردگار می‌تواند نجات‌بخش و امیدوارکننده باشد. براساس آیه کریمه *فَان تَابَا وَ اصْلَحَا فَاعْرَضُوا عَنْهَا* إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّاباً حَكِيماً^{۲۳} هرگاه انسان از گناهان گذشته توبه کند و دیگر به سوی آنها بازگشت نکند، خداوند او را مورد بخشایش قرار خواهد داد.

ابن‌حسام با تکیه بر این عنایت خداوندی، ما را به توبه و بازگشت به سوی پروردگار ترغیب

می‌کند:

خواهی که عذر خواه تو باشد قبول حق با آب دیده عذر گناه گذشته خواه
زین نامه سیاه کزو در خجالتیم باشد که آب دیده ما بستر گناه
دیوان، ص ۲۴۸/ب ۴۳۴۵ به بعد

و در جایی دیگر می‌فرماید:

به آب دیده بشویم دامن زلت که جامه پاک نگردد ز چرک، بی صابون
غبار آینه دل بسر به صیقل آه چرا که آینه بهتر هر آینه مصقول
در نتیجه این اعتقاد مستحکم و در سایه این اندیشه والا و تفکر توحیدی است که زبان مقال
ابن حسام به هنگام رخت بر بستن از این دنیای فانی، سرشار از اعتقاد و امید است. او به اتکای ایمان
قوی و استظهار به آیات محکم قرآن مجید و بینش درخشان «ولایی» است که با الهام از آیه کریمه «یا
ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه، فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی»^{۲۴} از این
سفر خطرناک چنین استقبال می‌کند:

جان به حق واصل شد و من بر پی جان می‌روم گرچه دشوار است ره، لیکن من آسان می‌روم
می‌دهندم وعده یدعوا الی دارالسلام من به دعوت خانه رحمان به مهمان می‌روم
آیه لا تقنطوا امیدواری می‌دهد من بدان امید بر امید غفران می‌روم
دوست وقت مردن اندر روی من خندید و رفت من چو دیدم روی او، زان روی خندان می‌روم
در وفاداری مهر مصطفی و آل او عمر شیرین صرف کرده همچو سلمان می‌روم
روح و ریحانم زیباغ مهر اهل البیت بود حینا اکنون که من با روح و ریحان می‌روم
دیوان، ص ۲۹۸/ب ۵۳۷۵ به بعد

پی‌نوشتها

- ۱- ذبیح الله صفا: تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۳۱۶.
- ۲- همان، ص ۱۶۷.
- ۳- حسین بن الخزاعی: روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۰.
- ۴- ابن حسام خوسفی: دیوان، ص ۷، بیت ۹۳.
- ۵- بدیع الزمان فروزانفر: احادیث مشنوی، ص ۱۶۷.
- ۶- نهج البلاغه: فیض الاسلام، ص ۲۲.
- ۷- سعدی: گلستان، تصحیح دکتر یوسفی، ص ۵۰، سطر ۱۳.

- ۸- قرآن کریم: سوره حشر، آیه ۲۴.
- ۹- تاریخ ادبیات ایران، ج ۵، بخش ۱، ص ۶۲۲.
- ۱۰- حسین رزمجو: شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، ص ۹۰.
- ۱۱- فردوسی: شاهنامه، به تصحیح ژول مول، ج اول، ص ۴۴، بیت ۱۰۹ به بعد.
- ۱۲- ناصر خسرو: دیوان، به کوشش مهدی محقق، ص ۱۴۲، بیت ۱۲، ۱۴.
- ۱۳- خلاصه‌ای از اصول کافی، ص ۱۸۲.
- ۱۴- قرآن کریم: سوره یوسف، آیه ۲۶.
- ۱۵- فروزانفر: همان، ص ۹.
- ۱۶- خلاصه‌ای از اصول کافی، ص ۱۸۲.
- ۱۷- دیوان حافظ: همان، ص ۲۵۶.
- ۱۸- قرآن کریم: سوره بقره، آیه ۲۶۱.
- ۱۹- گلستان سعدی، همان، ص ۶۶.
- ۲۰- بوستان سعدی، تصحیح دکتر یوسفی، ص ۲۲۸، همچنین نگاه کنید به شرح بوستان، دکتر محمد خزانلی،

ص ۷۰.

- ۲۱- قرآن کریم، سوره طه، آیه ۵۵.
- ۲۲- قرآن کریم، سوره انبیا / آیه ۳۵.
- ۲۳- قرآن کریم، سوره نور / آیه ۱۰.
- ۲۴- قرآن کریم، سوره فجر / آیات ۲۷، ۲۸، ۲۹.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

منابع

- قرآن مجید؛ ترجمه الهی قمشه‌ای، چ دوم. نشر سبحان، تهران ۱۳۷۳.
- نهج البلاغه، ترجمه و شرح سید علی نقی فیض الاسلام (بی‌نا، بی‌تا).
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد: دیوان حافظ، به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، چ سوم، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۸.
- حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی النیشابوری، روض الجنان و روض الجنان فی تفسیر قرآن، (مشهور به تفسیر شیخ ابوالفتح رازی)، به کوشش و تصحیح محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، ج اول، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۱.
- خزانلی، محمد: شرح بوستان، چ پنجم، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۳.
- ابن حسام خوسفی: دیوان، به اهتمام احمد احمدی بیرجندی و محمد تقی سالک، چ اول، مؤسسه چاپ و انتشارات

دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۶۶.

- رزمجو، حسین: شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، ج اول و دوم، چ دوم، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹.

- سعدی: بوستان (سعدی نامه)، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چ چهارم، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۷۲.

- سعدی: گلستان سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چ دوم، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹.

- صفا، ذبیح الله: تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، چ نهم، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۲.

- فردوسی توسی، ابوالقاسم: شاهنامه، تصحیح ژول مول، چ دوم، انتشارات سخن، تهران، بهار ۱۳۷۰.

- فروزانفر، بدیع الزمان: احادیث مثنوی، چ پنجم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰.

- ناصر خسرو قبادیانی بلخی: دیوان ناصر خسرو، به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، چ دوم، مؤسسه انتشارات

دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۳.

- کلینی، محمد بن یعقوب: خلاصه ای از اصول کافی، ترجمه علی اصغر خسروی شبستری، چ اول، کتابفروشی امیری،

تهران، ۱۳۵۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی